

اسلام در قاره آمریکا

«ادریسی» جغرافی‌دان مسلمان می‌گوید: «دریانوردان مسلمان از لیسبون به سوی غرب رفتند و در مناطق میانه آتلانتیک به جزیره آنتیلا (Antilla) رسیدند.»

او محل جزیره مذکور را روی نقشه نیز نشان داده است. این موضوع نشانگر آن است که مسلمانان آندلس در قرن دوازدهم میلادی، زمانی که آمریکا هنوز کشف نشده بود، موجبات تماس ساکنین قاره آمریکا را با اسلام فراهم کردند. می‌دانیم که بعدها اسپانیایی‌ها در دوره‌ای که آمریکا کشف شد، برای مسافرت‌های بلند مدت دریایی به استفاده از تجارب دریانوردان مسلمان مغربی اهتمام ورزیدند.

همزمان با کشف آمریکا و در دوره‌ای که استعمار اسپانیایی آغاز می‌شد، تعداد قابل توجهی از مسلمانان نیز در این قاره جدید ساکن شدند. در اواخر قرن پانزدهم، به دنبال سقوط قرناطه (1492 - Girnata) - سلاطین کاتولیک مذهب اسپانیا برای مسیحی کردن مسلمانان و از بین بردن فرهنگ اسلامی اقدام به قتل عام آنان کردند.

بخش قابل توجهی از مسلمانانی که به آمریکا مهاجرت کردند، گمان داشتند با گریز از ظلم و ستم خواهند توانست آزادانه ایمان مذهبی خود را حفظ کنند. بسیاری از این گونه مهاجرت‌ها پنهانی و با نام‌های مستعار غیر اسلامی انجام می‌شده است. این است که درباره آن دسته از مسلمانانی که در مهاجرت خود موفق شده و به قاره آمریکا می‌رسیدند، اطلاعات دقیقی نمی‌توان ارائه داد. ولی می‌توان گفت علی‌رغم تدابیر سلاطین مسیحی برای جلوگیری از نفوذ مسلمانان به قاره آمریکا، مهاجرت مسلمانان ابعاد وسیعی یافت.

حتی می‌دانیم که چارلز پنجم در سال 1543 با روحیه‌ای که پس از پیروزی آندره دوریا (Anderea doria) بر الجزایری‌ها بدست آورد، دستور داد تا همه مسلمانان را از قاره آمریکا بیرون کنند. این امر نشان می‌دهد که تعداد مسلمانان تا حدی قابل توجه بوده که برای آنان ناخوشایند بوده است.

در دوره استعمار اسپانیا - پرتغال، بیشتر مسلمانانی که از اسپانیا راهی آمریکا شدند، صنعتکارانی بودند که مانند همکیشان خود که با پرداخت مالیات در اسپانیا ماندند، در شاخه‌های مختلف صنعت مهارت داشتند.

طراح و عامل قتل عام مسلمانان و یهودیان، قاضی محاکم تفتیش عقاید و کشیش مخصوص «ایزابیل» ملکه کاستیلا (Castilla)، کاردینال خیمنس (Cardinal ximenes) بود. او درباره مسلمانان گفته بود: «آنها از ایمان ما محرومند و ما از صنعتکاری آنان». برخی از همین مسلمانان بودند که با چشم‌پوشی کلیسا، برای ساختمان بناهای کنار دریا و تزئین آنها به کار گرفته شدند. صنعتکارانی که به آمریکا مهاجرت کردند، در کارهایی مانند نجاری، کار با فلز، ساخت آجر، دباغی و کارهای ساختمانی مشغول فعالیت شدند. آنها بویژه در هنر چینی سازی و کار بر روی چوب روشهای جدیدی ابداع کردند. در چینی‌سازی که رنگ آبی بر آن حاکم بود، طرحهای هنرمندان مراکش، مصر، سودان و حتی ایران از مکزیك تا برزیل گسترش یافت. روشهای هنری مسلمانان در تزئینات معماری در آمریکای شمالی تحت عنوان «استیل کالیفرنایی» بروز یافته است. می‌دانیم که در قرن هفدهم «مجلس شهری مکزیکو» برای جلوگیری از ادامه امتیازات صنفی به هنرمندان اندلسی تصمیماتی را اتخاذ کرده است.

تعداد قابل توجهی از کسانی که در قرن هفدهم و مخصوصاً قرن هجدهم، به عنوان برده به آمریکا برده شدند، مسلمان بودند. تاجران برده در آمریکا مایل بودند زنان و کودکان را به بردگی ببرند، زیرا بدست آوردن آنها آسانتر، قیمتشان کمتر و جایی که در کشتیها اشغال می‌کردند، کوچکتر بود.

زنان و کودکان اطلاع محدودی از موضوعات اسلامی داشتند. از این رو، در نتیجه زندگی در اسارت، هویت دینی و ملی خود را به تدریج از دست می‌دادند. با این حال، در میان آنان که به عنوان هنرمند، کشتی‌ساز، بازرگان و حتی برده به آمریکا آمدند، کسانی وجود داشتند که از علوم

اسلامی به خوبی مطلع بودند. دیگران در اطراف چنین کسانی گرد می‌آمدند. در برخی موارد کودکان قبل از ترک وطن خود با قرائت قرآن و نماز آشنا بودند. این عوامل موجب می‌شد که اسلام به حیات خود به تدریج ادامه دهد. دلیل اصلی اینکه مسلمانان اولیه آمریکا نتوانستند جماعتی مستقل تشکیل دهند، فشار و ستمهایی بود که بر آنها اعمال می‌شد. سفر به آتلانتیک دشوار و پر مصرف بود. مهاجران مسلمان گاه همسران خود را به همراه نمی‌بردند و در منطقه اقدام به ازدواج و زناشویی با زنان بومی می‌کردند. بنابراین، فرزندان دو رگه‌ای که به دنیا می‌آمدند، پس از گذشت چند نسل، در جامعه‌ای که زندگی می‌کردند، به تحلیل رفته و هضم می‌شدند. این نیز یکی دیگر از عوامل عدم تشکیل جماعت مستقل مسلمین در آمریکا بوده است.

در قرن نوزدهم کارگرانی از کشورهای آسیایی با امضای قراردادهای کار، به آمریکا عزیمت کردند. به این ترتیب، در قاره آمریکا برای مسلمانان، دوره جدیدی آغاز شد. مسلمانان مذکور علی‌رغم برخی دشواریها، با معضلات عدیده‌ای که قبلی‌ها مواجه بودند، روبرو نشده، ارتباط خود را با وطن خود ادامه دادند. آنها به لحاظ اطلاع از معارف و علوم اسلامی نیز در حد مطلوبی بودند. همه این عوامل باعث می‌شد که کارگران مزبور بتوانند هویت خود را حفظ نموده، گروههای اسلامی متعددی را بوجود آورند. کشورهای استعمارگری مانند انگلستان و هلند، کارگران را برای کار کردن به آمریکا اعزام می‌کردند. تعداد این کارگران و آن دسته از افرادی که از سرزمینهای عثمانی به آمریکا مهاجرت می‌کردند، قابل توجه بوده است.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، کشور عثمانی شاهد برخی تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بود. این امر مصادف بود با پیشرفتهای صنعتی کشورهای شمال آمریکا. همچنین حجم زراعت و کشاورزی در آمریکای جنوبی افزایش چشمگیری یافته بود. امکان بوجود آمده در بازار کار و دستمزدهای بالا موجب تشدید مهاجرتها به قاره آمریکا گردید. برخی منابع ذکر می‌کنند که مهاجران مسلمان از سال 1820م از عثمانی عازم ایالات متحده آمریکا بوده‌اند. با این حال، باید گفت اولین مهاجرتها از سوریه و در سال 1860م آغاز شده است. تعداد کسانی که اقدام به مهاجرت می‌کردند، در سالهای اولیه اندک بود. اما سالهای 79 - 1878 و 97 - 1896 میلادی به دلیل آزادیهای نسبی ایجاد شده توسط حزب اتحاد و ترقی با وقوع جنگ بالکان شاهد افزایش تعداد مهاجران بوده‌ایم. بویژه آمار مهاجرتها در سالهای 1908 تا 1914م به اوج خود رسید.

البته اغلب مهاجرانی که در سالهای مذکور به آمریکا می‌رفتند، مسیحی بودند؛ اما با مطالعه مدارک به جا مانده از عثمانیان، در می‌یابیم که حداقل 15 تا 20% رقم مهاجران را مسلمین تشکیل می‌داده‌اند که این نیز رقم قابل توجهی است. با اینکه در این زمینه آمار مشخصی در دست نیست، ولی آنان که در این مورد تحقیقاتی بعمل آورده‌اند، می‌گویند تعداد مهاجرین سوری و لبنانی در بین سالهای 1914 تا 1960م، 300 تا 500 هزار نفر بوده است. با دقت در مطالب مطرح شده، می‌توان گفت در فاصله زمانی مذکور، احتمالاً بالغ بر یک میلیون نفر از مردم سرزمینهای تحت‌حاکمیت عثمانی به آمریکا مهاجرت کرده‌اند؛ نیمی از این تعداد از کشورهای سوریه و لبنان و بقیه از آلبانی، مقدونیه، تراکیا و مناطق مختلف دیگر آناتولی بوده‌اند.

البته تعداد قابل توجهی از این رقم به مرور زمان به کشورهای خود بازگشته‌اند. در موضوع بازگشت، بویژه مهاجران سوری در اولویت بودند و رقم کامل مهاجرانی که به کشور خود بازگشته‌اند، یک سوم مجموع مهاجرت‌کنندگان تخمین زده می‌شود.

برخی از پژوهشگران مدعی شده‌اند مهاجرت مسیحیان سوری، بویژه برای رهایی از تهدیدات مسلمانان بوده است. آنها در این راستا به شورشهای دروزیان، عدم توانایی در کنترل هرج و مرجعها، گسترش فساد در بین ماموران دولتی و از بین رفتن امنیت تاکید می‌کنند. اغلب کسانی که برای اولین بار از سوریه اقدام به مهاجرت می‌کردند، از طبقات زیرین جامعه بودند که غالباً بعد از پس‌انداز مقداری پول باز گشتند. آن دسته از این قبیل افراد که با پس‌انداز بیشتری به کشور خود بازمی‌گشتند، در شهرستانها طبقه‌ای ممتاز را تشکیل می‌دادند و این امر تمایل به مهاجرت را در دیگران افزایش می‌داد.

از دلایل عمده مهاجرت مسلمانان نیز می‌توان مطلوب نبودن وضع سیاسی اقتصادی و بویژه اجبار در خدمت نظام وظیفه و تفاوتی که در اجرای این قانون اعمال می‌داشتند را ذکر نمود.

مطالبی که از ظلم و فشار و رفتارهای ناخوشایند در خصوص این مهاجرتها گفته می‌شود، عموماً برای جلب نظر و حمایت مسیحیان آمریکا و اروپا است. چنین ادعاهایی که عموماً در مطبوعات ایالات متحده آمریکا مطرح می‌شده مبتنی بر گزارشات میسیونرهای مسیحی است که هر دریافت مالیاتی را فشار و هر اعمال حاکمیتی را اختناق می‌نامیدند! حرکت جلب حمایت مسیحیان ایالات متحده آمریکا در اوایل قرن بیستم با اقدامات آن دسته از مهاجران روشنفکری که برای تقویت حرکت‌های ملی‌گرایانه اقدام به انتشار روزنامه و مجله می‌کردند، در حالتی جدی‌تر به رویارویی با حکومت عثمانی و اسلام تبدیل شد. این قبیل روشنفکران درصدد بودند خود را به عنوان سخنگوی سیاسی مهاجرانی که به کشورشان برمی‌گشتند، معرفی کنند. یکی از راه‌های دیگر برای تامین حمایت مسیحیان، این بود که اعلام می‌کردند برخی از مهاجران، حتی آنها که از آناتولی و یا جای دیگر اقدام به مهاجرت کرده بودند، توسط مسلمانان از قدس اخراج شده‌اند. در برخی موارد نیز بعضی از مهاجران مسیحی خود را مسلمان می‌نامیدند و پس از مدتی دوباره به دین قبلی خود بازگشته و از این طریق سود مالی کسب می‌کردند. تا زمان پایان جنگ جهانی اول، همه کسانی را که از سرزمین‌های عثمانی به آمریکا مهاجرت می‌کردند، به دلیل آنکه شهروند عثمانی بوده و گذرنامه آن دولت را حمل می‌کردند، صرف نظر از نوع دین و ملیتشان، «ترك» می‌نامیدند. این واژه در معنایی وسیع‌تر مترادف کلمه مسلمان نیز بکار می‌رفته است. هنوز در برخی از کشورها، بویژه کشورهای آمریکای لاتین، نام خانوادگی تورکو (turco) وجود دارد.

مهاجران مسلمان قادر بودند پس از گذشت مدت کمی، خود را با جوامع مسیحی انطباق دهند، ولی از آنجا که آنها عموماً مردان مجردی بودند و علاقه داشتند طبق رسم و رسوم خود ازدواج نمایند، غالباً نمی‌توانستند جماعات و گروه‌های نیرومندی تشکیل دهند. در میان آنها کسانی که بتوانند ارشاد دیگران را به عهده بگیرند، کم بود. همچنین اندک بودن تعداد زنان که در تداوم فرهنگی يك نسل عنصر اصلی در خانواده را تشکیل می‌دهند، موجب می‌گردید گروه‌های مهاجر مسلمان ضعیف باقی مانده، در بستر زمان از بین بروند. البته بازگشت به مام میهن نیز در این موضوع نقش مؤثری داشته است.

وضعیت مسلمانان در قاره آمریکا به تفکیک کشورها به شرح زیر می‌باشد:

کانادا

شکل‌گیری گروه‌های مسلمان مهاجر در کانادا در دو زمان، یکی قبل از جنگ جهانی دوم و دیگری پس از آن بوده است. براساس سرشماری سال 1871م، در مجموع دوازده نفر مسلمان در کانادا زندگی می‌کرده‌اند. این رقم در سال 1901م به 300 تا 400 نفر که متشکل از ترکها و اعراب بودند رسید. بعدها دولت‌های حاکم بر کانادا از افزایش تعداد مهاجران که بواسطه مهاجرت‌های جدید صورت می‌گرفت، جلوگیری کردند. به همین جهت، رقم مسلمین در سال‌های 1911 تا 1915 بسیار کاهش یافت. تعداد مسلمانان در سال 1951م، 1800 نفر، در سال 1961م، 5800 نفر، در سال 1971م، 34430 نفر، و در سال 1982م، 120000 نفر بوده است.

45% مسلمانان این کشور پاکستانی و هندی هستند، قریب همین نسبت نیز متعلق به اعراب است. تقریباً نیمی از مسلمانانی که در کانادا زندگی می‌کنند، در شهر تورنتوی ایالت Antario ساکن هستند. آنها پس از کاتولیکها و یهودیان بزرگترین اقلیت دینی به شمار می‌روند.

در سال‌های اخیر عمدتاً مسلمانانی ساکن کانادا شده‌اند که از تحصیلات عالی برخوردار هستند.

مسلمانان کانادا از نظر تشکلهای اسلامی، در مقایسه با مسلمانان ایالات متحده آمریکا، برزیل و آرژانتین، در وضع مطلوبتری قرار دارند. نخستین انجمن اسلامی در سال 1920 در «ادمونتون» (Edmonton) تاسیس شد و در همانجا مسجدی نیز بنا گردید. پس از جنگ جهانی دوم نیز انجمنهای اسلامی متعددی در ویندوسور، لوندن، تورنتو، ولاک لابییش و مناطق دیگر به ترتیب در سال‌های 1954، 1955، 1956، 1957 تاسیس گردید.

در حال حاضر، حداقل پنجاه انجمن و جمعیت اسلامی در کانادا مشغول فعالیت می‌باشد. بعدها انجمنهای منطقه‌ای نیاز به همکاری و تعاون را در سراسر کشور بیش از پیش حس کرده، در سال

1973 اقدام به تاسیس «شورای انجمنهای اسلامی کانادا» Communities of Canada- Muslim (the council of CMCC) نمودند.

شورای مذکور در زمینه‌های آموزش، جوانان، زنان، دین، روابط مردمی و انتشارات فعالیت نموده، با سازمانهای دانشجویی در کانادا و ایالات متحده آمریکا نیز همکاری دارد. در کانادا حدود پنجاه مسجد وجود دارد که هر یک از آنها به عنوان یک مرکز اسلامی و محلی برای آموزش قرآن شناخته می‌شوند.

مهمترین مساجد در شهرهای زیر واقع شده‌اند: ادمونتون 1983 (مسجد الرشید)، لاک لاپیش 1985، لوندن 1965، ویندسور 1969، تورنتو 1970، مونترال 1972، اوتاوا 1978، در مدارس کانادا دروس دینی آموزش داده نمی‌شود، ولی در چارچوب دروس تطبیقی ادیان، در برخی مدارس درباره اسلام نیز بحثهایی صورت می‌گیرد.

در سال 1953 در دانشگاه مک گیل و پس از آن در دانشگاه تورنتو «انجمن تحقیقاتی اسلام» تاسیس گردید. مهمترین نشریه‌ای که به طور مرتب به زبانهای انگلیسی و عربی به چاپ می‌رسد، نشریه «اسلام - کانادا» است که از سال 1972م منتشر می‌شود.

ترینیداد و توباگو

اولین ورود مسلمانان به جزایر ترینیداد و توباگو مصادف با انتقال برده‌های آفریقایی قبیله ماندینگو به این جزایر و بکارگیری آنها در مزارع نیشکر رفت. در فاصله سالهای 1777 تا 1802 میلادی و خصوصا پس از استعمار انگلستان در سال 1797 و آغاز تجارت برده و انتقال آنها از سنگال، قریب 20/000 نفر به منطقه مذکور آورده شد.

برده‌ها که عموماً مسلمان بودند، بر اثر فشار صاحبان جدیدشان نتوانستند از هویت دینی خود محافظت نمایند؛ نامهایشان تغییر یافت و برای آنکه از ظلم و تعدی نجات یابند، یا دین مسیحیت را پذیرفتند و یا مجبور شدند همانند مسیحیان زندگی کنند. با این حال، مسلمانان ماندینگویی کوشیدند با تبعیت از «محمد بت» که از سال 1830م در بخش [prot Of Spain] ساکن شده بود و رهبری مسلمانان بومی را با قدرت به عهده گرفته بود، هویت خود را حفظ نمایند.

آن دسته از مسلمانان ماندینگویی که برده نبودند و سالهای 1850 - 1840م به جزایر ترینیداد و توباگو مهاجرت کردند، در حراست از دین و فرهنگ خود کاملاً موفق بوده‌اند. بخشی از مسلمانان نیز که در فاصله سالهای 1818 تا 1825م در قسمتهای شرقی جزایر مذکور ساکن شده بودند، در تبلیغ اسلام در میان اهالی بومی موفق بودند، به نحوی که کواره [QUARE] در سال 1840م به شهری که جمعیت غالب آن مسلمان بود، تبدیل شد. البته این روند مدت زیادی ادامه نیافت.

در سال 1834 قانون برده‌داری در جزیره ترینیداد لغو شد. بنابراین، برخی از برده‌ها تصمیم به بازگشت گرفتند. همین موضوع موجب وارد آمدن ضربات جدی بر اقتصاد منطقه گردید.

انگلستان برای جبران این امر اقدام به عقد قراردادی نمود که براساس آن، از سال 1854 تا 1915 م، کارگران هندی را که شامل مسلمانان نیز بود، به جزایر مذکور منتقل می‌کرد. شرایط زندگی این مسلمانان نیز صرفنظر از برخی حقوق که برخوردار بودند، با وضع برده‌های آفریقایی تفاوت چندانی نداشت. میسیونرهای مسیحی برای دور نمودن آنان از اسلام، فعالیتهای گسترده‌ای کردند، حتی گاه با اعمال قهرآمیز، اقدام به برهم زدن نمازهای جماعت مسلمانان نمودند.

این بود که مسلمانان هندی مجبور شدند به طور پنهانی اعتقاد به دین و مذهبشان را ادامه دهند. بسیاری از آنان در پایان مدت قراردادشان به دلیل تنگدستی در هندوستان، مجبور می‌شدند به اقامتشان ادامه دهند. آنها بر خلاف مسلمانان آفریقایی، ارتباط خود را با میهن اصلی ادامه داده، در حفاظت از دین و فرهنگ خود موفق بودند.

سید عبدالعزیز افغانی که در سال 1883م، به عنوان کارگر به جزیره ترینیداد آمده بود، پس از اتمام مهلت قراردادش، گروهی به نام «جمعیت هند شرقی» را تاسیس نمود. (1893م) او تا زمان مرگ، ریاست جمعیت مذکور را برعهده داشت. وی در سال 1907 سمت قضاوت در ترینیداد را عهده‌دار شد و برای ساختن تعداد زیادی مسجد فعالیت نمود، همچنین در سال 1926م در تشکیل «جمعیت جوانان مسلمان» سعی و کوشش کرد. وی در همان سال جمعیتی به نام «تقویة الاسلام» را تاسیس نمود. این جمعیت بعدها نمایندگی مسلمانان را در نزد حکومت عهده‌دار شد. در سال 1914م فردی به نام «مولانا حاج صوفی شیخ محمد حسن حنفی قادری» به جزیره ترینیداد آمد. او به مردم هشدار داد که بدون هیچ ملاحظه‌ای باید از اسلام تبعیت کرد؛ زنان نیز مجبورند حجاب را به طور کامل رعایت کنند. وی با اینکه مدت کمی در ترینیداد اقامت داشت، با اقدامات خود موجب شد اسلام جانی دوباره بگیرد. در سال 1937م نیز یک روحانی به نام «ناظر احمد» از هند به ترینیداد آمد و برای تاسیس مدارس همکاریهایی نمود.

در سال 1945م اسلام در ترینیداد دین رسمی محسوب نمی‌شد و به همین دلیل، این جمعیت‌های اسلامی بودند که تاسیس نهادهای آموزشی را برعهده داشتند. نخستین بار «جمعیت تقویة الاسلام» در سال 1949م مدرسه‌ای مطابق با اصول اسلامی تاسیس کرد. بعدها مدارس دیگری تاسیس گردید و این روند ادامه یافت. مسلمانان ترینیدادی امروز دارای هفتاد مسجد هستند که در آنها کلاسهای آموزش قرآن فعال می‌باشد. همچنین در این جزیره، بیست مدرسه ابتدایی، سه مدرسه راهنمایی و یک دبیرستان متعلق به مسلمانان وجود دارد.

مسلمانان منطقه ترینیداد در قاره آمریکا از بهترین تشکلهای اسلامی برخوردار هستند. جمعیت «اهل السنه و الجماعه» که در سال 1930م در ترینیداد تاسیس و در سال 1935م به رسمیت شناخته شد، نیرومندترین تشکل اسلامی در ترینیداد و توباگو به شمار می‌رود. این جمعیت در مجموع مدیریت 53 مسجد، هفت مدرسه ابتدایی و دو مدرسه راهنمایی را در اختیار دارد. 80 تا 85% مردم منطقه عضو این تشکل می‌باشند. گروهها و جمعیت‌های دیگر در منطقه ترینیداد و توباگو عبارتند از:

«اتحادیه مبلغان مسلمان در آمریکای جنوبی و منطقه کارائیب» که در سال 1960م تاسیس شد.

از فعالیت جمعیت‌های اسلامی مذکور در ترینیداد می‌توان رسیدگی به نیازهای مادی و اعضا را نام برد. تقریباً می‌توان گفت هر جمعیت نشریه‌ای برای خود دارد. در خصوص نشریات می‌توان به نشریه [the torch of islam] که از سال 1966 توسط «اتحادیه مبلغان مسلمان» منتشر می‌شود، اشاره کرد. این نشریه به جای مجله [the islamic herald] منتشر می‌شود.

«مسلم نیوز» ارگان انتشاراتی «جمعیت اهل السنه و الجماعه»، «الناده» ارگان جمعیت جوانان مسلمان، «الحکمة» ارگان مرکز تبلیغات اسلامی، «النور» ارگان جماعت اسلامی، «مسلم استاندارد» نشریه‌ای که هر دو ماه یکبار از سوی مرکز اوقاف اسلامی منتشر می‌شود، [the voice] که به شکل گاهنامه و از سوی جماعه المؤمنین منتشر می‌شود، از نشریات عمده و با اهمیت جزایر ترینیداد و توباگو محسوب می‌شوند. حکومت، علی‌رغم میل درونی خود، به مسلمانان اجازه می‌دهد که از رسانه‌های جمعی بهره‌مند شوند. برای مثال، در سال 1974 مراسم نماز عید فطر مستقیماً از رادیو پخش شده و از همان تاریخ به بعد مسلمانان مجازند روزهای جمعه به مدت نیم ساعت برنامه رادیویی داشته باشند.

سورینام

این کشور از سال 1667م در استعمار هلند بوده است. برده‌های مسلمان آفریقایی که برای کار در مزارع و معادن طلا به این منطقه منتقل می‌شدند، اولین مسلمانان سورینام محسوب می‌شوند. آنها نیز مانند مسلمانانی که در کشورهای دیگر زندگی می‌کردند، تحت فشار و ستم قرار داشتند، انجام اعمال اسلامی برای آنها ممنوع بوده، به همین جهت از هویت دینی خود دور ماندند. در سال 1863م، پس از لغو قانون برده‌داری در سورینام، دولت هلند برای جلوگیری از خسارات احتمالی در اقتصاد، تصمیمات جدیدی اتخاذ کرد. طبق تصمیمات جدید، برده‌ها پیش از کسب آزادی خود، مجبور بودند مدت دو سال در مقابل دریافت دستمزد نزد صاحبانشان به کار مشغول شوند. به موازات این تصمیم، طبق قراردادهای پنج‌ساله، کارگران متعددی از هند و جاوه

به سورینام آورده شدند. اکثر کارگرانی که به دنبال این تصمیم در سالهای 1831 تا 1850 از جاوه و در سالهای 1873 تا 1916م از هند به سورینام آمدند، مسلمان بودند. کسانی که مدت نچساله قرار داد خود را به پایان می‌رساندند، در بازگشت به کشور خود و یا اقامت دائم در سورینام آزاد بودند. مسلمانان در سال 1927م مانند سورینامی‌های دیگر توانستند از حقوق شهروندی هلند برخوردار شوند.

از سال 1940م به بعد، مسلمانان آزادی برخورداری از حقوق شخصی، خانوادگی و مسائل مربوط به ارث را کسب کردند. هلندی‌ها در سال 1975 کشور را ترک کردند و آنگاه براساس قانون اساسی پذیرفته شده، انتخابات برگزار شد. در سال 1980، ارتش توسط یک کودتا زمام امور را بدست گرفت. در سال 1982 نیز کودتای مشابهی صورت گرفت و بسیاری از مسلمانان هندی الاصل به هلند و انگلستان مهاجرت کردند.

گروههای مسلمان در سورینام به زبانهای مختلف تکلم کرده، از مذاهب متعددی برخوردار هستند.

این امر همواره مانع همبستگی کامل آنان بوده است. این موضوع حتی در تعیین قبله نیز خود را به وضوح می‌نماید. جاوه‌ای‌ها از مسیر اقیانوس کبیر به سورینام آمده‌اند. از این رو، قبله را به سمت غرب می‌دانند، اما هندی‌ها چون از طریق اقیانوس اطلس به این کشور آمده‌اند، شرق را جهت قبله می‌دانند.

به این دلیل، با اینکه مساجد هر دو جماعت رو به سوی کعبه می‌باشد، اما قبله آنها متفاوت است! در سورینام هفتاد مسجد وجود دارد. اولین مسجد این کشور در سال 1932م در «پاراماریبو»، پایتخت سورینام، تاسیس گردید. مساجد مذکور عمدتاً به آموزش قرآن می‌پردازند. قرآن تاکنون در سورینام سه مرتبه به زبان هلندی ترجمه شده است. یکی از ترجمه‌ها متعلق به یک استاد هلندی است و دو ترجمه دیگر توسط قادیانی‌ها انجام شده است. علی‌رغم تمام اختلافات، مسلمانان سازماندهی خود را ادامه داده‌اند. آنها در سال 1929م «سازمان اسلامی سورینام» را تاسیس کردند.

این سازمان تا سال 1978م توسط قادیانی‌ها اداره می‌شد، از آن تاریخ به بعد، مسلمانان سورینام جمعیتی به نام «جمعیت اسلامی سورینام» را تاسیس کرده‌اند.

گویانا

ورود اسلام به گویانا نیز مانند کشور همسایه‌اش، سورینام، با انتقال عده زیادی از برده‌های آفریقایی که برخی از آنان مسلمان بودند، رخ داده است. مسلمانان این منطقه نیز مانند کشورهای دیگر تحت‌تتم اربابان اروپایی واقع شده، مجبور به رها ساختن فرهنگ و دین خود شدند. انگلستان پس از لغو قوانین برده‌داری در سال 1834، اقدام به انتقال کارگران هند به این کشور نمود. عده‌ای از این کارگران مسلمان بودند. برای آنکه مسلمانان مذکور در مدت قراردادشان از دین خود دست‌بکشند، تحت فشار و ظلم‌های بیشماری قرار گرفتند، ولی آنها با راه‌انداختن جمعیت‌های زیرزمینی به حفاظت از هویت فرهنگی خود پرداختند.

تا سال 1860، از نکاح اسلامی مسلمانان ممانعت بعمل می‌آمد و از آنها خواسته می‌شد در کلیسا ازدواج کنند. از آن تاریخ به بعد، رفتار انگلیسها نسبت به مسلمانان نرمتر شد. به آنها اجازه دادند مسجد داشته باشند و جمعیت‌های مورد نظر خود را تاسیس کنند. انجمن‌های متعدد مسلمانان در سال 1936 میلادی به هم پیوسته، جمعیتی به نام «جمعیت عالی اسلامی» را تاسیس نمودند.

هواداران هندی و آفریقایی این جمعیت در انتخابات سال 1961م هر یک از حزب جداگانه‌ای حمایت کردند؛ به این ترتیب، به دو جناح منشعب شدند. پس از انشعاب مذکور، جمعیت‌های جدید و مستقلی ظهور یافت. مهمترین آنها «مجلس عالی اخوت اسلامی»، «اتحادیه جوانان مسلمان» و «مرکز اسلامی» است. ولی امروزه جماعات محلی در واقع شعباتی از «صدر اسلامی» محسوب می‌شوند. تعداد چنین شعباتی در حال حاضر 120 می‌باشد. هر شعبه در محل یک مسجد مشغول فعالیت و اداره کلاسهای آموزش قرآن است. این کشور دارای 130 مسجد است که

بزرگترین آنها «مسجد کوئین استان» در پایتخت این کشور یعنی «جورج تاون» می‌باشد. مسلمانان در پارلمان و هیات وزیران گویانا حضور دارند. آنها در احوالات شخصی، خانواده و حقوق مربوط به ارث، مطابق احکام اسلامی عمل می‌کنند.

در گویانا 130 هزار نفر مسلمان زندگی می‌کنند. نسبت جمعیت مسلمانان به کل جمعیت کشور 17% می‌باشد.

برزیل

در سال 1500 میلادی، هنگامی که پرتغال برزیل را به اشغال خود درآورد، مهاجرت شهروندان آندولسی را ممنوع نمود؛ اما با این حال، بسیاری از مسلمانان خود را به برزیل رسانده، جماعتی از مسلمانان را تشکیل دادند. تا اواخر قرن شانزدهم میلادی، رقم مسلمانان کاملاً افزایش یافت. در آن زمان، با اجرای احکام دادگاههای تفتیش عقاید، تعداد قابل توجهی از مسلمانان زیر شکنجه کشته شدند. (1594م)

پرتغالی‌ها در قرن هفدهم میلادی شروع به انتقال برده‌های آفریقایی خود به برزیل نمودند. در میان بردگان مذکور، مسلمانانی از قبایل یوربا، هووسا، فولانس و ماندینگو وجود داشتند. اینان کسانی بودند که شاه «بنین» در هنگام لشکرکشی به مناطق مسلمان‌نشین آفریقا، آنها را به اسارت گرفته، به پرتغالی‌ها و اروپاییان دیگر فروخته بود. در میان اسرای مزبور، علمایی وجود داشت که با علوم اسلامی و ادبیات عربی به خوبی آشنا بودند. آنها حتی توانسته بودند موجب اسلام آوردن برخی از اسرای دیگر شوند. برده‌های آفریقایی در برزیل، علی‌رغم همه دشواریها، توانستند در طول ویست‌سال همچنان مسلمان بمانند. شمار مساجد و کلاسهای آموزش قرآن که آنها تاسیس کردند، به صدها باب می‌رسد و مسلمانان برزیلی آفریقا که در «ایالت‌بایا» در شمال شرقی کشور بویژه در سالوادور پایتخت آن روز برزیل، قدرت قابل توجهی کسب کرده بودند، در سالهای 1807 تا 1835م نه مرتبه علیه حکومت دست‌به‌شورش و قیام زدند. تاثیر و نفوذ این مسلمانان در سراسر برزیل چنان گسترش یافت که مسلمانان ایالاتی چون ریودو ژانیرو، بزرگترین قیام مسلمانان برزیلی با هدایت مدارس دینی سالوادور وقوع یافت. مهمترین ویژگی این قیام، علاقمند شدن سفیدها و دو رگه‌ها به اسلام بود. قیام مذکور در رسیدن به اهداف خود موفق نبود و حکومت برزیل از آن پس، برای جلوگیری از تاثیرگذاری مسلمانان بر دیگران، تصمیمات سختی گرفت. هرگونه فعالیت اسلامی ممنوع اعلام شد؛ حتی کسانی که با مسلمانان همکاری می‌کردند، محکوم به اعدام شدند. در چنین شرایط دشواری هزاران مسلمان برزیل را ترک کرده، به آفریقا بازگشتند و یا حکومت آنها را به اجبار بازگرداند. آنها که ماندند، با پنهان ساختن اعتقادات خود به زندگی ادامه دادند.

از سالهای 1860م، با آغاز مهاجرت‌های جدید از آسیا، دوره جدیدی در گسترش حضور مسلمانان شروع شد. مسلمانان در ابتدا از سوریه و لبنان و بعدها به دنبال تاسیس حکومت اسرائیلی، از فلسطین به این منطقه مهاجرت کردند. آنها از سال 1929م با سازماندهی جدید جمعیت‌هایی را تاسیس کردند. سازمان کنفرانس اسلامی در سال 1956م برای بررسی وضع مسلمانان برزیل نماینده‌ای به این کشور اعزام نمود. چهار سال پس از آن، اولین مسجد آمریکای لاتین در شهرستان پائولو با حضور هیات نمایندگی سازمان کنفرانس اسلامی افتتاح گردید. در هجدهم اکتبر 1970م، اولین کنگره تشکلهای اسلامی برزیل در سان پائولو برگزار شد. در کنگره مذکور که وزیر اوقاف مصر آن را افتتاح نمود، هیاتهای متعددی از آمریکای جنوبی و کشورهای اسلامی شرکت نمودند. در برزیل بیش از 400 هزار مسلمان زندگی می‌کند؛ اکثر آنها در شهر سان پائولو و اطراف آن ساکن هستند. مسلمانان از حقوق اسلامی قابل توجهی برخوردارند و به خوبی سازماندهی شده‌اند.

مسلمانان برزیل در ده شهر از هفت استان دارای انجمن و جمعیت هستند. هر کدام از این جمعیتها دارای مرکز و هفت جمعیت دارای مسجد است. جمعیت‌های که دارای مسجد می‌باشند، در شهرهای زیر فعالیت می‌کنند: کوریتیا، لوندرنیا، پاراناگوآ، سانپائولو، بارتوس، کویابا و برازیلیا. يك مسلمان سوری در «مارائوس»، مرکز ایالت «آمازوناس»، دارای ایستگاه خصوصی تلویزیون می‌باشد و از این طریق برنامه‌های اسلامی پخش می‌کند. سوریه‌ای‌ها بدون هیچ اکراهی در هر

شغلی کار می‌کنند و از این رو، در برزیل ضرب‌المثلی به این مضمون رواج یافته است: «من مثل سوری‌ها کار می‌کنم».

در سال 1977م سفرای هفده کشور اسلامی اقدام به ایجاد يك مركز اسلامی در برزیل کردند. جمعیت‌های اسلامی در سال 1979م، با همکاری یکدیگر «فدراسیون اسلامی» را تاسیس نمودند. در سال 1981م، شعبه‌ای از جمعیت «اسلام و غرب» که مرکز آن در ژنو می‌باشد، در شهر برازیلیا تاسیس شد. به دنبال فعالیت‌های مذکور، دانشگاه برازیلیا در آوریل 1981م اقدام به برگزاری سمینار بین‌المللی «تمدن اسلامی» کرد.

آرژانتین

مسلمانان رانده شده از آندلس در قرن شانزدهم میلادی، موجب ورود اسلام به آرژانتین شدند. ولی مسلمانان مذکور بر اثر فشارهای مردم بومی منطقه، به تدریج مجبور به فاصله گرفتن از دین خود گردیدند. وضعیت جمعیتی مسلمانان آرژانتین با مهاجرت مسلمانان سوری در فاصله سال‌های 1880 تا 1955م، وارد مرحله جدیدی شد. براساس گزارشی در کنسولگری ترکیه در بوینس آیرس، در سال‌های 1911 تا 1913م، قریب 46 هزار نفر از کشور عثمانی به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. امروزه بالغ بر 400 هزار مسلمان در آرژانتین زندگی می‌کنند. يك دهم این رقم را شیعیان و تعداد کمی از آنها را نیز دروزیان تشکیل می‌دهند. بوینس آیرس، پایتخت آرژانتین، بیشترین تعداد مسلمان را در خود جای داده است. اعراب مسیحی سوری در جامعه آرژانتین به راحتی در هر زمینه اجتماعی مشغول فعالیت هستند. این امر بر مسلمانان نیز تاثیر گذارده و حتی آنها را با خطر از دست دادن هویت اصلی خود مواجه نموده است. ویژگی‌های اسلامی در میان مسلمانان رو به ضعف است؛ آنها حتی به عربی نیز صحبت نمی‌کنند. بر اساس قوانین آرژانتین، استفاده از اسامی اسلامی ممنوع است؛ بنابراین، مسلمانان مجبور به استفاده از نام چنین تزییقاتی، رقم قابل توجهی از مسلمانان به عادات و رسوم آرژانتینی‌ها خو گرفته، به تدریج فرهنگ اسلامی در آرژانتین رو به افول می‌باشد.

تاسیس تشکلهای اسلامی در آرژانتین همواره با محدودیتهایی مواجه بوده است. اولین تشکل اسلامی در سال 1918م تحت عنوان «مركز اسلامی» در بوینس آیرس تاسیس شد. اعضای مرکز یاد شده بیشتر در مکانهای مختلفی فعالیت داشتند، اما در سال 1968 با همکاری همه مسلمانان، مکان مستقلی برای این مرکز به عنوان تنها محل معنوی مسلمانان ساخته شد. در این کشور هیچ مسجدی وجود ندارد. البته ساخت دو مسجد در بوینس آیرس و کوردوبا طراحی شده است. در بوینس آیرس جمعیت اسلامی دیگری تحت عنوان «جمعیت اسلامی عرب - آرژانتین» در سال 1960م تاسیس شد. همین جمعیت اولین مدرسه اسلامی در بوینس آیرس را راه‌اندازی نمود. جمعیت‌های دیگر اسلامی در شهرهای «مندوزا»، «کوردوبا»، «روساریو»، و «توجومان» بیشتر حالت کلپ دارند. ترجمه فعلی قرآن به زبان اسپانیولی ترجمه دقیقی نیست. زبان عربی در «دانشگاه ملی کوردوبا»، و «دانشگاه سالوادور» در بوینس آیرس تدریس می‌شود.

ونزوئلا

مسلمانان برای اولین بار در زمان استعمار اسپانیایی‌ها به ونزوئلا آمدند. از آن پس، مهاجرت‌هایی از هند صورت گرفت. مهاجران با دشواری‌های بسیاری مواجه بودند؛ از این رو، اسلام جایگاه قابل توجهی در این کشور بدست نیاورد. مسلمانانی که در نیمه دوم قرن بیستم از کشورهای مانند سوریه، لبنان، فلسطین و پاکستان برای اشتغال به ونزوئلا مهاجرت کردند، گروه جدیدی تشکیل دادند. این گروه که نسبت به مسلمانان اولیه در اعتقادات دینی خود با سختی خاصی مواجه نبودند، توانستند اولین جماعت متشکل مسلمان را بوجود آورند.

در سال 1966م در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا، اولین «مركز اسلامی» تاسیس شد. مرکز در ابتدا عبارت از يك مسجد بود، اما بعدها و به مرور، برخی پروژه‌های دیگر در قالب این مرکز شکل گرفت، بویژه مدرسه‌ای با آموزش زبان عربی راه‌اندازی شد. در این مدرسه که از سوی حکومت به رسمیت شناخته شده است، برخی غیر از مسلمانان نیز برای آشنایی با دین اسلام ثبت نام می‌کنند. مرکز یاد شده همچنین دارای يك کتابخانه و يك چاپخانه می‌باشد و آثار دینی را به زبان

عربی و زبانهای دیگر منتشر می‌کند. تعداد مسلمانان بیش از 50 هزار نفر است و اکثر آنها در کاراکاس زندگی می‌کنند. مسلمانان در «کاراکاس»، «جزیره مارگایتا»، و «سان فیلیپ» دارای سه مسجد می‌باشند و علاوه بر آن، دارای کلوپ و انجمنهای متعددی که هر يك نمازخانه‌ای دارند، می‌باشند. در سال 1980م بخشهای «فلسفه اسلامی» و «تحقیقات عربی» در دانشگاه کاراکاس آغاز بکار نمود. از سال 1988م نیز فعالیتهایی برای تاسیس این بخشها در «دانشگاه مریدا» آغاز شده است.

کلمبیا

مهاجرت مسلمانان به کلمبیا در اثنای جنگ جهانی دوم، از کشورهای لبنان، سوریه و فلسطین صورت گرفت. در آن ایام 3 تا 4 هزار نفر مسلمان به کلمبیا مهاجرت کردند. امروزه قریب 20 هزار نفر مسلمان در کلمبیا زندگی می‌کنند که اکثر آنها در سالهای اخیر از سوریه و لبنان به این کشور مهاجرت کرده‌اند. بیشتر مسلمانان در بوگوتا، پایتخت کلمبیا ساکن هستند. شهرهای «پارانایکا»، «مائیکو»، «کالی» و «سان آندرسن» به ترتیب بیشترین جمعیت مسلمان را در خود جای داده‌اند.

کشور کلمبیا فاقد مسجد است، ولی مراکز اسلامی در بناهای اجاره‌ای، از نمازخانه و کلاسهای آموزش قرآن برخوردار می‌باشند.

کشورهای دیگر

مسلمانان در قرن نوزدهم میلادی به عنوان کارگرهای قراردادی به جامائیکا مهاجرت کردند. تعداد مسلمانان در سال 1982 به 14 هزار نفر رسید. آنها اولین انجمن خود را در سال 1950 تاسیس کردند. امروزه در جامائیکا دو مسجد وجود دارد. پاناما یکی دیگر از کشورهای آمریکای مرکزی است که اولین جمعیت اسلامی در آن، در سال 1930م تحت عنوان (Islam mission) تاسیس شد. نام این جمعیت در سال 1967م به «جمعیت اسلامی هند - پاکستان» تغییر کرد. این نام نیز در سال 1974م به جمعیت اسلامی پاناما تغییر یافت. امروزه همچنین در مکزیك، شیلی، بارباروس، باهاما، کوراکائو، گرانادا، دومینیکن، پورتوریکا، جزیره سان کریستوبال، مارتینیکو و پرو مسلمانان با جمعیت اندک، اما تشکلهای قابل توجه حضور دارند. تعداد مسلمانان در کشورهای گویانای فرانسه، کوبا، پاراگوئه، اروگوئه، اکوادور و بولیوی بسیار کم است و آنها در این کشورها به صورت اقلیتهای دینی بسر می‌برند.

ترجمه: غلام وفائی